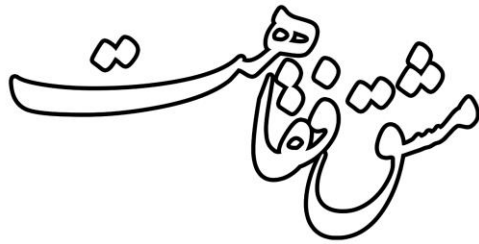


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



### دوفصلنامه علمی — تخصصی

سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۴۰۴



صاحب امتیاز: مدرسه عالی حوزوی ائمه اطهار (علیهم السلام)

مدیر مسئول: محمدرضا فاضل کاشانی

سر دبیر: محمدعلی قاسمی

مدیر تحریریه: حامد اسدی



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

علی اسلامی فر / حامد اسدی / سیدجواد حسینی گرگانی

حامد خادم الذاکرین / احمدرضا خسروی

محمدعلی قاسمی / محمدرضا فاضل کاشانی



مدیر اجرایی: حامد خادم الذاکرین

ویراستار: مهران اسلامی

مترجم (انگلیسی) و (عربی): مجتبی شیخی

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا: صفرعلی اخلاقی



نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام)، دفتر دوفصلنامه مشق فقاهت

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۹۴۹۴ - دورنگار: ۰۲۵-۳۷۷۳۰۵۸۸

قیمت: ۱۵۰۰۰۰۰ ریال





## The Jurisprudential Status of Time as Property from the Perspective of Imāmī Jurisprudence

Mohammad Mahdi Movahedi<sup>1</sup>

### Abstract

The question of whether “time” possesses proprietary status (*māliyyat*) is a subject that, despite its widespread customary relevance, has not been independently addressed in Imāmī jurisprudence. This research, with the objective of explicating the jurisprudential ruling on the proprietary status of time, examines the foundations and criteria presented in the discourse of jurists across various chapters—including the definition of property (*māl*), the labor of a free person (*‘amal-e hurr*), possession via an invalid contract (*maqḥūḍ bi-‘aqd fāsid*), and usurpation (*ghaṣb*). The methodology is descriptive-analytical, relying on an extensive investigation into authoritative Imāmī jurisprudential sources. The findings indicate that the criterion for proprietary status in Imāmī jurisprudence is an *i’tibārī* (socially or legally constructed) matter, contingent upon rational inclination (*raghbat-e ‘uqalā’ī*) and the willingness to exchange wealth for an object. Accordingly, the labor of a free person is deemed to possess proprietary status. Given that the realization of any human action is inherently contingent upon the expenditure of time, and that in many instances, the valuation of an action is derived from the time dedicated to its completion—for which the custom (*urf*) pays a wage—it follows that time can also be classified as property.

**Keywords:** Proprietary Status (*Māliyyat*), Time, Labor of a Free Person (*‘Amal-e Hurr*), Property (*Māl*).



سال سوم | شماره پنجم  
بهار و تابستان ۱۴۰۴

1. Advanced Student, Pure Imams’ Jurisprudential Center, Qom. usermahdi.m@gmail.com



دوفصلنامه علمی - تخصصی  
سال سوم، شماره پنجم (بهار و تابستان ۱۴۰۴)  
تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۱/۰۶  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

## حکم فقهی مالیت داشتن وقت از منظر فقه امامیه

محمد مهدی موحدی<sup>۱</sup>

### چکیده

مسئله مالیت داشتن وقت از جمله موضوعاتی است که با وجود ابتلای گسترده عرفی، به صورت مستقل در فقه امامیه مورد بحث قرار نگرفته است. پژوهش حاضر با هدف تبیین حکم فقهی مالیت وقت، به بررسی مبانی و ضوابط مطرح شده در کلمات فقها در ابواب مختلف، از جمله تعریف مال، مالیت عمل حر، مقبوض به عقد فاسد و غصب پرداخته است. روش تحقیق، توصیفی تحلیلی و مبتنی بر تتبع در منابع معتبر فقهی امامیه است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ملاک مالیت در فقه امامیه، امری اعتباری و تابع رغبت عقلایی و بذل مال در برابر شیء است. بر این اساس، عمل انسان آزاد تحت مالیت قرار می‌گیرد. با توجه به اینکه تحقق هر عمل انسانی ذاتاً متوقف بر صرف زمان است و در بسیاری از موارد، ارزش‌گذاری عمل به واسطه‌ی زمانی صورت می‌گیرد که برای انجام آن اختصاص یافته و عرف در برابر این وقت اجرت می‌پردازد، می‌توان زمان را نیز در شمار اموال دانست.

واژگان کلیدی: مالیت، زمان، عمل حر، مال

## مقدمه

در فقه امامیه، مفهوم «مال» و «مالیت» از مفاهیم بنیادینی است که بسیاری از احکام فقهی بر آن مبتنی می‌شود. تعیین این که چه چیزی مال محسوب می‌شود، نقش اساسی در قابلیت معاوضه، قرار گرفتن در عوض معاملات، و شمول یا عدم شمول برخی احکام فقهی دارد. از این رو، تبیین ملاک مالیت و مصادیق آن، همواره مورد توجه فقها بوده است. یکی از مصادیقی که در این زمینه محل بحث و اختلاف نظر قرار گرفته، عمل و منافع انسان آزاد (حر) و به تبع آن، وقت انسان است.

وقت انسان، به عنوان ظرف تحقق عمل و بستر بهره‌برداری از منافع انسانی، در عرف معاصر جایگاهی برجسته یافته است. در بسیاری از روابط اجتماعی و اقتصادی، ارزش‌گذاری فعالیت‌های انسانی بر اساس زمان انجام آن‌ها صورت می‌گیرد و افراد حاضرند در قبال اختصاص یافتن وقت دیگران، عوض مالی پرداخت کنند. با این حال، این واقعیت عرفی به طور خودکار به معنای پذیرش مالیت وقت در فقه امامیه نیست و نیازمند بررسی دقیق مبانی فقهی و آرای فقهاء است.



سال سوم | شماره پنجم  
بهار و تابستان ۱۴۰۴

ضرورت پژوهش حاضر از آنجا ناشی می‌شود که با وجود ابتلای گسترده عرفی به ارزش‌گذاری وقت، هنوز تبیین روشنی از جایگاه فقهی وقت به عنوان مال ارائه نشده است. تبیین این مسئله، نه تنها به روشن شدن مبانی نظری فقه امامیه در باب مالیت کمک می‌کند، بلکه می‌تواند مبنایی برای تحلیل دقیق‌تر مسائل نوپدید در فقه معاصر فراهم آورد.

پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که عنوان مستقلی تحت عنوان «مالیت وقت» یا مشابه آن در مقالات و پایان‌نامه‌ها اثری یافت نشد، اما فقهای امامیه در ضمن مباحثی همچون تعریف مال، مالیت عمل حرّ، اجاره، مقبوض به عقد فاسد و غصب، به صورت پراکنده به مبانی‌ای پرداخته‌اند که قابلیت استناد در بحث مالیت وقت را دارد که در این نوشتار به آن‌ها پرداخته می‌شود.

بر این اساس در پژوهش حاضر به این سوال پاسخ می‌دهیم که حکم فقهی مالیت داشتن وقت از منظر فقهای امامیه چیست؟ و برای پاسخ به این سوال با روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای دیدگاه‌های فقهای امامیه در

منابع معتبر فقهی در مسئله مالیت داشتن عمل حرّ، احکام مقبوض به عقد فاسد، احکام غصب عین و در نهایت تعریف ایشان از مال استخراج شده و سپس با تحلیل و نقد استدلال‌ها، مسئله مالیت داشتن وقت از دیدگاه امامیه بررسی و تبیین می‌شود و تلاش شده است بدون خروج از چارچوب منابع فقهی، موضوع مورد بحث به صورت منقح تحلیل شود.

### مفاهیم

مقصود از «وقت» در این پژوهش، زمانی است که شخص می‌تواند با به‌کارگیری آن، درآمدی تحصیل کند؛ به‌گونه‌ای که از دست رفتن آن، موجب ورود ضرر مالی به وی شود. مانند افرادی که دارای حرفه و تخصص خاصی هستند.

همچنین، مراد از «مال» در این تحقیق، چیزی است که اتلاف آن مستلزم ضمان بوده و قابلیت معاوضه و دادوستد را داشته باشد. البته تعاریف فقها از مفهوم مال و معیارهای آن در بخش چهارم به تفصیل بیان خواهد شد و شمولیت این تعاریف نسبت به وقت مورد تحلیل و ارزیابی قرار خواهد گرفت.



سال سوم | شماره پنجم  
بهار و تابستان ۱۴۰۴

### مالیت عمل حرّ

بحث درباره مالیت عمل انسان آزاد (حرّ) از موضوعات کلیدی در فقه و حقوق است که به بررسی جایگاه و ارزش عمل و وقت انسان از منظر عقلاء و قواعد فقهی می‌پردازد. در این زمینه، اختلاف‌نظرهایی میان فقها و اندیشمندان وجود دارد؛ برخی عمل حرّ را مال می‌دانند و برخی دیگر، به دلیل وجود محاذیر مختلف، این نظریه را نمی‌پذیرند.

بررسی این آرا و تحلیل استدلال‌های مختلف، می‌تواند به روشن شدن موضوع و ارائه دیدگاهی جامع‌تر در مورد ارزش عمل و وقت انسان کمک کند. از این جهت که بر برخی از موارد اجرت افراد متخصص بر اساس وقتی که صرف آن کار کرده‌اند، پرداخت می‌شود و فتاوی فقها پیرامون مالیت عمل حرّ، ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که برخی از افراد عملشان دارای مالیت نیست بلکه وقت آنها مالیت دارد.

مالیت عمل حرّ مورد اختلاف فقهاء واقع شده است اما در مقابل اکثر فقها عمل عبد را مال دانسته‌اند و مالک عبد، مالک عمل و منافع عبد است؛ اما عمل شخص حرّ اختلافی است. برخی از فقها عمل حرّ را در صورتی مال دانسته‌اند که شخص حرّ، اجیر شخص دیگری شده باشد؛ زیرا با توجه به اینکه در ازاء آن مال پرداخت شده قطعاً مال است (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۸) و مالک آن عمل مستأجر است و الا مالیت ندارد.

اشکال به این سخن این است که وقتی که شخص اجیر شده باشد در حقیقت عمل خویش را در عوض مالی تملیک کرده است و وقتی که عمل قابلیت معاوضه داشته باشد در حقیقت مال است که قابلیت معاوضه و نقل و انتقال دارد. در ادامه به برخی از فتاوی فقها که می‌توان از آن مالیت داشتن وقت را استفاده کرد اشاره می‌کنیم.

میرفتاح شهیدی تعریف مال را این گونه بیان کرده‌اند: چیزی که در قبال آن مال پرداخت می‌شود یا ذخیره می‌شود که برای وقت حاجت و ضرورت استفاده شود مال است. ایشان عمل حر را از این قبیل دانسته و قائل شده است که عمل حر مالیت داشته است و با این تعریف روشن است که عمل حرّ مال است.



سال سوم | شماره پنجم  
بهار و تابستان ۱۴۰۴

ایشان در ادامه گفته است که عمل حر از حیث ضمان با عمل عبد فرق می‌کند و اگر کسی باعث تلف عمل عبد بشود ضامن است اما اگر کسی باعث تلف عمل حرّ بشود ضامن نیست زیرا عمل عبد، ملک مالک عبد است به تبع خود عبد یعنی همان‌طور که شخص مالک عبد است مالک منافع عبد نیز هست اما عمل حرّ ملک شخصی نیست (شهیدی تبریزی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۹).

اشکالی که به ذهن می‌رسد این است که چگونه است که شخص حرّ می‌تواند عمل و منافعش را به دیگری تملیک کند و به آن مسلط باشد اما مالک آن نباشد، البته ایشان در جواب از این اشکال فرموده است که این مورد از موارد تخلف ملک از سلطنت است یعنی شخص مسلط است اما مالک آن نیست. در جواب باید گفت وقتی که عمل حرّ طبق تعریفی که ارائه شده از مال مالیت دارد و وقتی که شخص حرّ به آن سلطنت دارد مانعی وجود ندارد برای این که حرّ را مالک عمل و منفعت خویش بدانیم.

با توجه به نکاتی که گذشت این طور نتیجه گیری می شود که در برخی از موارد چیزی که مورد معاوضه است وقت شخص است و با وقتی که صرف عمل شده است عمل شخص ارزش گذاری می شود و در قبال آن پول پرداخت می شود و همانطور که عمل شخص مالیت دارد در برخی از موارد وقت شخص نیز مالیت دارد.

آیت الله سید ابوالقاسم خویی<sup>ره</sup> در بحث این که چه چیزهایی مالیت دارند و قابل خرید و فروش هستند، عمل انسان را نیز از جمله چیزهایی می داند که مالیت دارد و می توان آن را خرید و فروش کرد. به نظر ایشان، ملاک مالیت در این است که چیزی دارای موجودیت باشد، به طوری که عقلاء به آن رغبت دارند (خوئی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۹) در جای دیگر نیز بیان کرده اند که مالیت از چیزی انتزاع می شود که مورد رغبت عقلاء است یا به عبارت دیگر، چیزی که مردم برای رفع احتیاجاتشان به دنبال آن می روند (خوئی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۹؛ خوئی، ۱۴۱۸، ج ۳۶، ص ۳) گلیایگانی نیز همین تعریف را ارائه کرده است (گلیایگانی، ۱۳۹۹، ص ۱۳).



سال سوم | شماره پنجم  
بهار و تابستان ۱۴۰۴

از آنچه گذشت روشن شد که هر چیزی که مورد رغبت عقلاء باشد مال محسوب می شود و وقت در برخی موارد مورد رغبت عقلاء است و مردم حاضراند در ازاء وقتی که در اختیار آنان قرار می گیرد پول پرداخت کنند.

یکی از اشکالاتی که ممکن است در این مقام مطرح شود آن است که آنچه نزد عقلاء مورد رغبت و اهتمام قرار می گیرد، تخصص شخص است نه وقت او؛ بنابراین، در برابر وقت شخص، مالی پرداخت نمی شود، بلکه این تخصص اوست که واجد ارزش اقتصادی است.

در پاسخ باید گفت: مقصود این نیست که وقت، بما هو وقت دارای ارزش ذاتی است؛ بلکه سخن در مورد وقت اشخاص متخصصی است که از طریق صرف وقت خویش، امکان کسب درآمد و ارائه خدمت را دارند. در واقع، همین تخصص سبب می شود که وقت آنان دارای ارزش اقتصادی گردد. از این جهت، تخصص نقش سبب و منشأ ارزش گذاری بر وقت را ایفا می کند.

این مطلب را می توان به زمین تشبیه کرد. زمینی که شور، بایر و فاقد قابلیت بهره برداری باشد، نه در کشاورزی قابل استفاده است و نه برای ساخت و ساز

صلاحیت دارد؛ ازاین‌رو، چنین زمینی نزد عقلاء فاقد ارزش اقتصادی است و مال محسوب نمی‌شود. اما زمینی که قابلیت کشت و زرع دارد، بی‌تردید دارای ارزش است. با این حال، نمی‌توان گفت آنچه مالیت دارد صرف «زراعی بودن» است و خود زمین مال نیست. بلکه زمین به اعتبار همین قابلیت، واجد ارزش و مالیت می‌شود.

در مانحن‌فیه نیز تخصص، همان وصفی است که موجب می‌شود وقت شخص متخصص ارزش اقتصادی پیدا کند. بنابراین، پرداخت مال در برابر وقت او، در حقیقت ناظر به مالیت یافتن وقت به واسطه تخصص است، نه آنکه ارزش مزبور به خودی خود متوجه وقت بدون لحاظ این خصوصیت باشد.

در ادامه بررسی فتاوی فقها پیرامون مالیت داشتن عمل حرّ و استفاده از آن در اثبات مالیت وقت، نظر آیت الله حکیم<sup>ره</sup> مطرح می‌شود که محکم‌ترین عبارتی است که در مورد مالیت عمل حرّ بیان شده است. ایشان بدون هیچ اشکال و خدشه‌ای عمل حرّ را از جمله اموال شمرده است و در بحث معاوضه عمل حرّ اشکال را فقط از این ناحیه دانسته که عمل حرّ هنگام معامله وجود خارجی ندارد که خود ایشان جواب داده است که عمل حرّ مانند کلی فی الذمه است که در حین معامله وجود خارجی ندارد یا در معامله سلف و نسیه که در این موارد هم مضمن یا ثمن هنگام معامله وجود خارجی ندارد.



سال سوم | شماره پنجم  
بهار و تابستان ۱۴۰۴

نقطه افتراق دیدگاه مرحوم آیت الله حکیم<sup>ره</sup> با مشهور فقهاء در مسئله صحت معاوضه عمل حرّ، در نحوه مواجهه با شرط مالیت نهفته است. برخلاف رویکرد مشهور که به دلیل تردید در مالیت عمل حرّ، در صحت چنین معاوضه‌ای تشکیک کرده‌اند، آیت الله حکیم<sup>ره</sup> با رویکردی اثباتی، مالیت عمل حرّ را امری مسلم و بی‌نیاز از اثبات تلقی کرده است (حکیم، بی‌تا، ص ۵).

مرحوم روحانی با اتخاذ مبنایی عقلایی، «عمل حرّ» را واجد مالیت دانسته است. استدلال ایشان مبتنی بر این است که از آنجا که مالیت امری اعتباری است، تحقق دو مؤلفه «رغبت عمومی» و «وابستگی نظام اجتماعی به آن»، برای احراز این وصف کفایت می‌کند؛ لذا از دیدگاه ایشان، صرف رغبت و تمایل عقلایی عامه نسبت به عمل حرّ، برای اثبات مالیت آن کافی است (روحانی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۱۴). با



این مناطی که ایشان ارائه کرده است به راحتی می‌توان وقت را نیز از جمله اموال شمرد مخصوصاً در این زمانه که وقت ارزش بسیاری دارد و مخصوصاً این ارزش گذاری به تفاوت افراد فرق می‌کند و در نظر نوع مردم برخی افراد که حرفه خاص دارند وقت آنان نیز بسیار با ارزش است و مالیت داشتن این افراد با توجه به ملاکی که مرحوم روحانی ارائه داده‌اند در غایت وضوح است؛ مانند مواردی که مقدار ارزش عمل شخص با وقتی که صرف آن کرده است سنجیده می‌شود و در برخی موارد ممکن است شخص در آن ساعات اصلاً کاری انجام نداده باشد، اما مستحق اجرت است.

مشکلی که وجود دارد این است که ایشان مالیت را ثابت دانسته؛ اما ملکیت را قائل نیست و می‌فرماید که اگر چه مال است؛ اما ملک شخص محسوب نمی‌شود؛ زیرا ملکیت احتیاج به سبب دارد که در این جا مفقود است؛ زیرا عمل و منافع حرّ نه به او ارث رسیده نه از کسی خریداری کرده است. از این رو اگر تلف شود به دلیل این که مال شخص نبوده ضمان هم ثابت نیست (روحانی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۱۵).



سال سوم | شماره پنجم  
بهار و تابستان ۱۴۰۴

اشکالی که به این سخن می‌توان بیان کرد این است که شخص حرّ بر منافع خویش تسلط کامل دارد و می‌تواند آن را نقل و انتقال دهد که این تصرفات تصرفات مالکانه است؛ یعنی تنها در صورتی می‌تواند نقل و انتقال صحیح و نافذ باشد که شخص مالک باشد و این تصرفات کاشف از ملکیت شخص حرّ بر عمل و منافع خویش است. ایشان عمل حرّ را قیاس کرده به مباحات و این قیاس صحیح نیست؛ زیرا مباحات را قبل از حیات نمی‌توان معاوضه کرد حال آن که عمل و منافع انسان این چنین نیست و بدون مانعی می‌توان آن را مورد معاوضه قرار داد و این معاوضه نافذ است و مشکلی ندارد و احتیاجی به مصحح (مثل نقل و انتقال چیزهایی که مالیت ندارد) و به اجازه (مثل بیع فضولی) ندارد.

از طرفی طبق حدیث نبوی که ایشان فرمودند «الناس مسلطون علی اموالهم» که به کشف اِنّی در می‌یابیم که وقتی شخص تسلط دارد به چیزی و تصرفات مالکانه وی نافذ است، شخص مالک آن چیز است. یعنی وقتی انسان اعمال خویش تسلط دارد و می‌تواند آن را در قالب اجاره به دیگران واگذار کند نشانگر این است که شخص مالک اعمال خودش است.

نکته‌ای که از کلام ایشان می‌توان نتیجه گرفت این است که ایشان عمل حرّ را مال دانسته‌اند که از آن می‌توان نتیجه‌گیری کرد که در برخی از موارد وقت شخص است که دارای مالیت است و اگر عمل دارای مالیت باشد وقت نیز دارای مالیت است که توضیح آن پیشتر بیان شد و از ذکر آن خودداری می‌کنیم.

محمد کلانتر عمل حرّ را مال دانسته زیرا چیزی است که مقصود عقلاء است و در ازاء آن پول پرداخت می‌کنند (انصاری و کلانتر، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۱۴) و طبق این تعریف نه تنها عمل حرّ بلکه وقت انسان نیز جزو اعمال محسوب می‌شود زیرا از نظر عقلاء وقت، چیزی ارزشمند است و در قبال آن پول پرداخت می‌شود. مثلاً هنگامی که به مشاور مراجعه شود؛ اگرچه علت مراجعه تخصص اوست اما حتی اگر تخصص خود را در اختیار نگذارد ولی حق مشاوره پرداخت می‌شود یا در برخی از کارها ملاک پرداخت اجرت وقتی است که شخص برای انجام کار صرف می‌کند در حالی که می‌توان مقدار کار او ملاک قرار گیرد اما بدون توجه به مقدار کاری که شخص انجام می‌دهد، صرفاً اجرت در قبال وقت پرداخت می‌شود.

محمد امامی خوانساری بعد از طرح ادله کسانی که عمل حرّ را قبل از معاوضه مال نمی‌دانند یک خدشه‌ای به کلام ایشان وارد می‌کند و می‌فرماید که اگر عمل حرّ و منافع آن مال نباشد چگونه پس عقد اجاره صحیح است زیرا در عقد اجاره که شخص حرّ در کار یا عملی اجیر شخص دیگر می‌شود در واقع منافع خویش را در قبال عوضی به مستأجر تملیک می‌کند که اگر مالیت نداشته باشد چگونه انتقال مالکیت انجام می‌شود و اصلاً چگونه در قبال آن عوض پرداخت می‌شود پس قطعاً عمل و منافع حرّ مالیت دارد (انصاری و امامی خوانساری، بی‌تا، ص ۱۶) که در پی آن مالیت وقت نیز با توجه به توضیحاتی که گذشت روشن می‌شود.

مرحوم سیّد یزدی عمل حرّ را به خاطر این که در ازای آن پول پرداخت می‌شود مال دانسته و زین جهت حتی می‌تواند عوض در بیع واقع شود؛ زیرا وقتی در اجاره عوض قرار می‌گیرد و شخصی در مقابل مالی اجیر شخص دیگر می‌شود معلوم می‌شود که مال است و شخص عملش را در قبال مالی به دیگری تملیک کرده است و این نشانگر این است که عمل حرّ مالیت دارد (یزدی حائری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۵). مرحوم سیّد یزدی ملاک مالیت را بذل عوض در قبال آن بیان کرده است که بیان شد

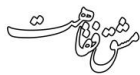


در بسیاری از موارد بذل مال در مقابل وقت صورت می‌گیرد که با این ملاک مالیت وقت نیز روشن می‌شود.

از آنچه گذشت روشن شد که عمل انسان حرّ مالیت دارد و هر انسانی که دارای تخصص و حرفه است و از آن کسب درآمد می‌کند مال به شمار می‌آید. مالیت گاه به خود عمل تعلق می‌گیرد گاه به زمانی که برای آن صرف می‌کند که در زمان حاضر نیز در بعضی از موارد عمل شخص با توجه به زمانی که صرف آن می‌کند سنجیده و ارزش گذاری می‌شود و این چیزی است که شرع نیز آن را مساعدت می‌کند.

### احکام مقبوض به عقد فاسد

یکی از احکام فقهی این است که اگر پس از عقد بیع و تحویل ثمن و مبیع، کشف شود که عقد فاسد بوده است، شخص نسبت به مالی که در دست اوست، ضامن است. به این معنا که باید آن را به صاحبش بازگرداند و اگر مال در دست او تلف شود، حتی اگر تقصیری در تلف نداشته باشد، باز هم ضامن است و باید معادل یا قیمت آن را به مالک بپردازد (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۵۳۹).



سال سوم | شماره پنجم  
بهار و تابستان ۱۴۰۴

یکی از فروعات این بحث این است که شخص ضامن منافع آن مال نیز هست. در مورد منافعی که شخص از مال استفاده کرده است، فقهاء تردیدی ندارند؛ اما در ضمان منافع استفاده نشده، اختلاف نظر وجود دارد. اگر شخص را ضامن منافع غیر مستوفات بدانیم، وقت را نیز می‌توانیم از جمله منافع غیر مستوفات محسوب کنیم زیرا وقت چیزی است که انسان با آن کسب درآمد می‌کند و عرف در قبال بهره‌مندی از وقت افراد متخصص حاضر به پرداخت مال است و از ضمان این منافع مالیت آن کشف می‌شود.

در ادامه، دیدگاه‌ها و فتاوی فقها در خصوص ضمان منافع غیر مستوفات، مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

مرحوم شیخ انصاری در بحث احکام مقبوض به عقد فاسد بیان می‌کند که مشتری نسبت به منافع عین، اعم از منافع مستوفات و غیر مستوفات، ضامن است. بدین معنا که اگر شخصی مالی (مانند خودرویی که برای جابجایی مسافر مورد استفاده قرار می‌گیرد) را به موجب عقد فاسد تملک کند، در صورت انتفاع و بهره‌برداری از آن،

مکلف است هنگام ردّ عین، عوض منافع استیفاء شده را به مالک بپردازد. همچنین اگر از مال استفاده‌ای نبرده باشد، به جهت آنکه مالک در مدّت استیلاهی مشتری از انتفاع محروم شده است، بنا بر نظر مشهور، مشتری ضامن منافع غیر مستوفات نیز خواهد بود؛ برای مثال، اگر خودرو یک روز در اختیار مشتری بوده است، هرچند از آن بهره‌برداری نکرده باشد، باید اجرت المثل منفعت آن مدت را بپردازد.

البته ایشان در مسئله ضمان منافع غیر مستوفات اظهار توقف کرده است، لکن قول به ضمان را به اکثر فقها نسبت می‌دهد. مستند این نظر آن است که منافع، مالیت مستقل داشته و به تبع عین، در حکم آن محسوب می‌شوند؛ ازاین‌رو همان‌گونه که عین مقبوض به عقد فاسد در ضمان قابض است، منافع آن نیز به اعتبار تبعیت از عین مشمول حکم ضمان خواهد بود (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۶۰).

با توجه فتوای مشهور این جا منافع استیفاء نشده یک عین، مال به شمار می‌آید همان‌گونه که عین از تحت اختیار شخص خارج شده و باعث ضمان است به تبع منافع همراه آن نیز اگر چه استیفاء نشده؛ ولی به جهت اینکه مالک عین نمی‌تواند از منافع آن استفاده کند باعث ورود خسارت مادی به مالک عین است و موجب ضمان است. وقتی که شخصی باعث شود که دیگری نتواند از وقت خویش استفاده کند این هم از قبیل منافع غیر مستوفات بوده و به خاطر فوت این منافع به شخص خسارت وارد می‌شود و باید این خسارت جبران شود و به عبارت بهتر باعث ضمان است.

ممکن است اشکال شود که چگونه است که شخص حرّ به خودی خود مال نیست؛ ولی منافع غیر مستوفات او مال است؟ اگر فرض مسئله عبد بود صحیح بود زیرا خود عبد مال است و منافع آن نیز مال است و اصل (عبد) و فرع (منافع) مانند هم هستند اما وقتی که خود حرّ مال نیست فرع آن، که منافع او باشد نیز مال نیست. در پاسخ به این اشکال، چند مطلب به ذهن می‌رسد:

۱. شخص حرّ اگرچه مال نیست ولی مالیت منافعش محذوری ندارد و زیرا دست کم منافع حرّ بعد از عقد اجاره در نزد اکثر قریب به اتفاق فقهاء مالیت دارد. اگر چه شخص حرّ مال نیست اما منافعش مالیت دارد (خوئی، ۱۴۱۸، ج ۳۰، ص ۱۶۹). پس این اشکال به وسیله این حکم مشهور نقض می‌شود.



سال سوم | شماره پنجم  
بهار و تابستان ۱۴۰۴

۲. مالیت، مفهومی است که از اعتبار عقلایی ناشی می‌شود. عقلای جامعه برای منافع انسان حرّ ارزش قائل هستند و حاضرند در قبال آن هزینه پرداخت کنند. بنابراین، حتی اگر ذات انسان حرّ مال نباشد، منافع که از او صادر می‌شود به دلیل رغبت عقلایی می‌تواند مال محسوب شود. این تفکیک نشان می‌دهد که مالیت منافع وابسته به مالیت ذات نیست، بلکه تابع اعتباری است که عقلاء برای آن قائل‌اند.

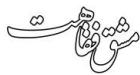
مرحوم سید یزدی در بحث احکام مقبوض به عقد فاسد (جنسی که به واسطه بیع باطل در دست مشتری است و مشتری ضامن آن است) فرموده است که مشتری ضامن منافع غیر مستوفات نیز هست زیرا مشتری مانع از این شده است که شخص از منافع عین بهره‌گیری کند (یزدی حائری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۹) و روشن است که این علت عمومیت دارد و همانطور که در این جا شخص ضامن منافع استفاده شده از عین است اگر منافع انسانی تلف شود و از آن استفاده نشود نیز باعث ضمان بوده و همین مطلب که اتلاف منافع غیر مستوفات باعث ضمان می‌شود، دلیل بر این مطلب است که این منافع مالیت داشته و در صورت اتلاف باید جبران خسارت شود و وقت انسان نیز از قبیل همین منافع است.

با توجه به مطالب پیش‌گفته، روشن می‌شود که وقت انسان متخصص در زمره منافع غیر مستوفات قرار می‌گیرد؛ منفعی که به حکم فقها، ضمان بر آن‌ها مترتب می‌شود. از آنجا که تعلق ضمان به یک شیء کاشف از مالیت آن است، می‌توان نتیجه گرفت که وقت انسان متخصص نیز مال می‌باشد.

### غصب عین

در بحث غصب عین مقرر شده است که هرگاه شخصی مال دیگری را به نحو عدوانی استیلاء کند، افزون بر ضمان عین، ضامن منافع آن نیز خواهد بود؛ اعم از این که منافع را استیفاء کرده یا مالک را از انتفاع محروم ساخته باشد. بدین ترتیب، فقهاء منافع را در کنار عین، دارای مالیت و موضوع ضمان دانسته‌اند.

با تتبع در فتاوی ایشان می‌توان از این مبنا برای اثبات مالیت وقت بهره گرفت؛ بدین بیان که اگر منافع، به اعتبار قابلیت انتفاع و اختصاص به مالک، مال محسوب می‌شوند، می‌توان درباره وقت نیز که ظرف تحقق منافع و منشأ انتفاع عقلایی است، بحث از مالیت را مطرح کرد که در ادامه به تفصیل بررسی خواهد شد.



مرحوم محقق حلی در بحث غصب، پس از ذکر حکم ردّ عین مغضوبه و لزوم ادای مثل یا قیمت آن در صورت تلف، به تبعیت منافع حاصل از عین مغضوبه از حکم اصل عین اشاره نموده و بیان می‌دارد که فایده‌ی حاصله نیز باید در محاسبه قیمت لحاظ گردد؛ به عنوان مثال، میوه‌های درختی که در دوره غصب به ثمر رسیده و سپس تلف شده باشد، در ضمان غاصب داخل است.

ایشان در ادامه، ضمان منافع اجرت‌دار را مطرح می‌نمایند و در بیان این قاعده، به صورت مطلق و بدون قید، هر چیزی که منافع آن دارای قابلیت اجرت باشد را موجب ضمان غاصب می‌دانند. در این بیان، تفصیلی میان منافع مستوفات و منافع غیر مستوفات ارائه نشده و ملاک سنجش ضمان، صرف «اجرت‌دار بودن منافع» قرار گرفته است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۹۳).

و با توجه به این که وقت انسان عرفاً در مقابل آن اجرت قرار دارد، به جهت این که وقت، ظرف عمل و منافع اوست اگر کسی باعث اتلاف آن شود ضامن بوده و باید جبران خسارت نماید زیرا اگر کسی وقت انسان را از او بگیرد و باعث این شود که شخص از وقت خود بهره‌برداری نکند چه گونه می‌تواند شخص از عمل و منافع خویش استفاده کرده و کسب مال نماید و همچنین در بسیاری از مشاغل اجرت کار اشخاص با ساعاتی که شخص مشغول کار است تعیین می‌شود.

در همین بحث فوق آیت الله علی ایروانی ضمان در منافع غیر مستوفات را در صورتی قائل است که منشأ تلف منافع حبس باشد که در این صورت منافع غیر مستوفات حکم منافع مستوفات را داشته که مشهور علما برای منافع مستوفات مالیت را ثابت می‌دانند و در صورت تلف شخص را ضامن می‌دانند و شخص باید جبران خسارت نماید (ایروانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۹۶) و وقت برخی از انسانها نیز از همین قبیل است و از جمله منافع به شمار می‌آید زیرا با به کارگیری آن کسب درآمد می‌کنند.

### کلمات فقها در تعریف مال

مهم‌ترین مستندی که می‌توان با اتکاء به آن مالیت وقت را اثبات کرد، تعاریفی است که فقها از «مال» ارائه کرده‌اند. از این رو، بررسی دقیق این تعاریف و تحلیل عناصر مقوم آن‌ها، نقش اساسی در تعیین قلمرو مفهوم مال دارد. در ادامه، با نقل و تحلیل



سال سوم | شماره پنجم  
بهار و تابستان ۱۴۰۴

این تعاریف، میزان شمول آن‌ها نسبت به وقت و امکان انطباق عنوان مال بر آن بررسی خواهد شد.

### مالیت عرفیه

روشن‌ترین نظریه‌ای که می‌توان از آن برای مالیت وقت استفاده کرد نظریه امام خمینی<sup>ره</sup> در مورد ملاک در مالیت است ایشان در بحث اشتراط مالیت فرموده‌اند: (بر فرض این که بپذیریم که مالیت در عوضین شرط است) اگر در نزد عرف یک شیء مال باشد کافی است و نیازی به این نیست که در نظر شارع نیز مال باشد و همین که در نظر عرف یک چیزی مال باشد برای صحت بیع کافی است (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۱۰).

طبق نظر ایشان ملاک مال بودن یک چیز مالیت عرفیه است و هر چیزی که به نظر عرف دارای ارزش باشد مالیت دارد و وقت انسان نیز با توجه به این که دارای ارزش است و افراد در قبال وقت برخی از اشخاص حاضر به بذل مال هستند، طبق این نظریه مالیت دارد.



سال سوم | شماره پنجم  
بهار و تابستان ۱۴۰۴

### مورد رغبت عقلاً بودن

مرحوم آیت الله العظمی فاضل لنکرانی<sup>ره</sup> در تعریف مال این گونه فرموده است: ملاک در مالیت این است که عقلاً نسبت به چیزی رغبت داشته باشند. به عبارت دیگر، «المال ما یُبدل بإزائه المال؛ مال، آن چیزی است که عقلاً در برابر آن مال می‌دهند». البته تعبیرها و تعریف‌هایی از قبیل «المال ما یُبدل بإزائه المال» یا «المال ما یرغب به العقلاء»، ممکن است تعریف‌هایی دقیق و جامعی نباشند و مستلزم دور باشند؛ اما آنچه از این تعاریف برای انسان روشن می‌شود، این است که در بحث مالیت يك شیء، اعتبار عرف ملاک است و مال، یعنی آنچه که عرف برای آن مالیت قائل است و این مالیت، اعتباری است؛ یعنی ممکن است عرف در یک زمان برای يك شیء مالیت قائل باشد و در زمان دیگر، قائل نباشد. نمی‌توان قائل به ملازمه بین اصل و فرع بود و گفت: هر چیزی که اصلش مال است، فرعی هم مال است و هر چیزی که اصلش مال نیست، فرعی نیز مال نیست. مثلاً يك شیء عتیقه، خودش

مال است؛ اما تصویری که از این شیء در ذهن دیگری می‌آید و تابع آن شیء است، مال نیست. همچنین یک ساختمان، خودش مال است، اما نقشه‌ای که انسان از این ساختمان در ذهن خودش تصویر می‌کند و متعلق به آن ساختمان و فرع آن است، مال نیست (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۳۷۳). البته دیگر فقها نیز به این ملاک اشاره کرده‌اند (جزائری، ۱۴۱۶، م ۱، ص ۳۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳، م ۲۱، ص ۲۳۷؛ شریعت اصفهانی، ۱۳۹۸، ص ۲۳۲؛ شیرازی، ۱۳۷۰، م ۲، ص ۱۰۲).

با توجه به صدر کلام ایشان روشن می‌شود که هر آن چیز که نزد عقلاً دارای ارزش بود و در ازاء مال پرداخت می‌کنند مال است و با توجه به این که در زمان حاضر هر کسی با توجه به علاقه و استعدادی که دارد به دنبال این است که علم یا حرفه‌ای را فرا بگیرد و حاضر است برای این منظور مالی را پرداخت کند که شخص وقتش را در اختیار او قرار داده و با توجه به تخصصی که دارد نیازهای او را برطرف کند.

با توجه به ذیل کلام ایشان پاسخ این اشکال روشن می‌شود که منافع حرّ مال نیست؛ زیرا حرّ مال نیست که منافعش مال باشد و فقط منافع عبد مال است؛ زیرا خود عبد مال است. در پاسخ می‌گوییم این گونه نیست که اصل فرع یک چیز در مالیت و عدم مالیت مساوی باشد و ممکن است اصل یک چیز مال باشد؛ ولی فرع آن مال نباشد در مانحن‌فیه هم اگر چه انسان حرّ مال نیست؛ اما منافعش در نظر عرف و عقلاً مالیت دارد. اما این که در برخی کتب تصریح شده است که منافع حرّ مال نیست ضرری را وارد نمی‌کند و مانع نظریه مالیت داشتن وقت نیست؛ زیرا ممکن است در عرف آن زمان منافع حرّ مالیت نداشته باشد؛ اما با توجه به زمان حاضر وقت انسان عرفاً مالیت دارد؛ زیرا وقت انسان ارزش ویژه‌ای دارد و اغلب کسی حاضر نیست بدون عوض وقتش را در اختیار کسی قرار دهد.



سال سوم | شماره پنجم  
بهار و تابستان ۱۴۰۴

### مورد رغبت عقلاً برای رفع حوائج و معاش

آیت الله بجنوردی در تعریف مال را این گونه بیان کرده‌اند: مراد از مال دو چیز است: آن چیزی است که مردم برای رفع حوائجشان به آن رغبت دارند و مطلوب ایشان است و داخل در معاش آنان است و در امور روزمره زندگی به آن احتیاج دارند و یا چیزی است که به وسیله آن این احتیاجات برطرف می‌شود مانند اسکناس و



سکه که عوض برای معامله برای رفع احتیاجات قرار می‌گیرد که به خودی خود مال نیست؛ ولی به جهت اعتباری که برای آن قرار داده شده و ارزشی که در بازار دارد مالیت دارد.

و مال یا از قبیل اعیان است؛ مانند مأکولات و مشروبات یا از قبیل اعراض است؛ مانند سکونت در منزل یا سوار شدن بر چهارپا و یا زینت کردن با طلا و نقره که فقها از این قسم به منافع تعبیر کرده‌اند (بجنوردی، ۱۳۷۷، م ۲، ص ۲۹). ایشان رغبت مردم به یک چیز را ملاک در مالیت بیان کرده‌اند که پیش‌تر بیان شد که یکی از چیزهایی که امروزه مورد رغبت افراد است این است که شخصی در ازای پرداخت مال وقت شخص را طلب می‌کند که علوم و فنونی به او بیاموزد که برخی از احتیاجات او را رفع کند که با توجه به این نکته ملاک مالیتی که بیان شده است در وقت انسان نیز وجود دارد که در نتیجه وقت انسان نیز مالیت دارد.

### نتیجه‌گیری



سال سوم | شماره پنجم  
بهار و تابستان ۱۴۰۴

آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت، تبیین حکم فقهی مالیت داشتن وقت از منظر فقه امامیه بود. با تتبع در کلمات فقها در ابواب مختلف (از جمله تعریف مال، مالیت عمل حرّ، مقبوض به عقد فاسد و غصب) روشن شد که با وجود اینکه عنوان مستقّلی با صراحت تحت عنوان «مالیت وقت» در منابع فقهی به طور مشخص مورد بحث قرار نگرفته است، اما با تحلیل مبانی و تعاریف فقها از «مال» و معیارهای سنجش آن، می‌توان به قابلیت انطباق این مبانی بر «وقت» و اثبات مالیت آن دست یافت.

در تحلیل دیدگاه‌ها مشخص شد که بخش مهمی از فقها، از جمله سید ابوالقاسم خویی، سید محسن حکیم و سید صادق روحانی، با تکیه بر ملاک «رغبت عقلایی» و «بذل مال در برابر آن»، عمل حرّ را دارای مالیت دانسته‌اند. از آنجاکه عمل انسان در برخی موارد با زمانی که صرف آن شده است مورد سنجش قرار می‌گیرد روشن می‌شود که زمان شخص دارای مالیت است نه عمل شخص و عمل و تخصص شخص انگیزه‌های برای پرداخت مال در قبال وقت این افراد است؛ مانند زمینی که به جهت زراعت خریداری می‌شود.



همچنین، با توجه به تعاریفی که فقها از مال ارائه کرده‌اند از جمله نظریه مالیت عرفیه که مورد تأکید امام خمینی قرار گرفته است و نیز معیار «ما یبذل بازائه المال» که در کلمات مرحوم آیت الله العظمی فاضل لنکرانی آمده است روشن می‌شود که مالیت، امری اعتباری و تابع نظر عرف و رغبت عقلایی است. هر آنچه در نزد عرف دارای ارزش باشد و در برابر آن مال پرداخت شود، مال محسوب می‌گردد. با توجه به این ملاک، در عرف معاصر که زمان و تخصص اشخاص ارزش گذاری شده و افراد در برابر اختصاص یافتن وقت دیگری عوض مالی می‌پردازند، وقت، واجد مالیت عرفی خواهد بود.

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که مطابق ضوابط و تعاریف پذیرفته‌شده در فقه امامیه، وقت قابل بهره‌برداری و مولّد درآمد، در صورتی که مورد رغبت عقلایی بوده و در برابر آن عوض پرداخت شود، واجد مالیت است. هرچند وقت به‌عنوان یک امر تدریجی و غیرعینی، ملک به معنای مصطلح اعیان خارجی نیست، اما از حیث مالیت اعتباری، در قلمرو اموال قرار می‌گیرد و عنوان مال بر آن صادق است.



## منابع و مأخذ

۱. انصاری، مرتضی؛ و امامی خوانساری، محمد (مؤلفین). (د.ت). الحاشیة علی المکاسب (م ۱). [بی نا].
۲. انصاری، مرتضی بن محمد امین (مؤلف). (۱۴۱۵). المکاسب (انصاری - کنگره). (مجمع الفکر الاسلامی. کمیته تحقیق تراث شیخ اعظم، مساهم). قم: المؤتمر العالمي بمناسبة الذكرى المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأعظم الأنصاري. الأمانة العامة.
۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین؛ و کلاتر، محمد (مؤلفین). (۱۴۱۰). المکاسب (انصاری - کلاتر). قم: دار الكتاب.
۴. ایروانی، علی (مؤلف). (۱۳۷۹). حاشیة المکاسب. قم: کتبی نجفی.
۵. بجنوردی، حسن (مؤلف). (۱۳۷۷). القواعد الفقهية (م ۱). قم: نشر الهادی.
۶. جزائری، محمد جعفر (مؤلف). (۱۴۱۶). هدی الطالب إلى شرح المکاسب (م ۱). قم: طلیعة النور.
۷. حکیم، محسن (مؤلف). (د.ت). نهج الفقاهة (م ۱). ۲۲ بهمن.
۸. خمینی، روح الله (مؤلف). (۱۳۹۲ الف). تحریر الوسيلة. تهران: مؤسسة تنظیم و نشر آثار الإمام الخميني.
۹. خمینی، روح الله (مؤلف). (۱۳۹۲ ب). کتاب البيع (امام). تهران: مؤسسة تنظیم و نشر آثار الإمام الخميني.
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸). موسوعة الامام الخوئي (ج ۱-۵). قم: مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئي.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم (مؤلف). (۱۴۲۹). محاضرات في الفقه الجعفري. قم: مؤسسة دائرة معارف الفقه الاسلامي.
۱۲. روحانی، محمد صادق (مؤلف). (۱۴۲۹). منهاج الفقاهة (م ۱). قم: أنوار الهدی.
۱۳. سبزواری، سید عبدالاعلی (مؤلف). (۱۴۱۳). مهذب الأحكام في بيان الحلال و الحرام (م ۱). قم: السيد عبدالاعلی سبزواری.
۱۴. شریعت اصفهانی، فتح الله بن محمد جواد (مؤلف). (۱۳۹۸). نخبه الازهار فی احکام الخيار (م ۱). قم: دار الكتاب.
۱۵. شهیدی تبریزی، میرفتاح (مؤلف). (د.ت). هداية الطالب إلى أسرار المکاسب (م ۱). قم: دار الكتاب.
۱۶. شیرازی، محمد تقی (مؤلف). (۱۳۷۰). حاشیة المکاسب. قم: الشریف الرضي.
۱۷. فاضل لنکرانی، محمد جواد. (۱۳۹۶). مکاسب محرمة (لنکرانی). قم: مرکز فقہی ائمه اطهار.





۱۸. گلبایگانی، محمدرضا (مؤلف). (۱۳۹۹). بلغة الطالب (گلبایگانی). قم: مطبعة الخيام.
۱۹. محقق حلی، جعفر بن حسن (مؤلف). (۱۴۰۸). شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام. قم: اسماعیلیان.
۲۰. یزدی حائری، محمدکاظم (مؤلف). (۱۴۱۰). حاشیة المكاسب (م ۱). قم: اسماعیلیان.

